



منبع الهام بیشتر متفکران مشرق عربی، انگلستان و کشورهای انگلیسی‌زبان است/بررسی تأثیر و تأثر روشنفکران ایران و عرب

یک نویسنده و پژوهشگر با بیان اینکه آبخور فکری عمده نویسندگان کشورهای مغرب عربی، اندیشه و فلسفه و ادبیات فرانسه است، گفت: حتی بسیاری از اندیشمندان تونس و الجزایر و مغرب، تمامی یا مهمترین آثار خود را به زبان فرانسه می‌نگارند اما منبع الهام بیشتر متفکران مشرق عربی، انگلستان و کشورهای انگلیسی‌زبان است.

یک نویسنده و پژوهشگر با بیان اینکه آبخور فکری عمده نویسندگان کشورهای مغرب عربی، اندیشه و فلسفه و ادبیات فرانسه است، گفت: حتی بسیاری از اندیشمندان تونس و الجزایر و مغرب، تمامی یا مهمترین آثار خود را به زبان فرانسه می‌نگارند اما منبع الهام بیشتر متفکران مشرق عربی، انگلستان و کشورهای انگلیسی‌زبان است. حسین عباسی، نویسنده و پژوهشگر در گفتگو با خبرنگار مهر به چند سؤال در مورد تأثیر و تأثر روشنفکران ایران و عرب پاسخ داد که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

*روشنفکری ایرانی تا چه اندازه متأثر از آرای روشنفکران عرب بوده است؟

قبل از پاسخ به این سؤال بیان این مقدمه ضروری است که رابطه ایرانیان و عرب‌ها، با آنچه ما امروزه در سیاست‌گذاری‌های ایرانی و عربی و جایگاه دشمنانه این دو حوزه از منظر مردمان عرب و ایرانی (به ویژه فارس‌ها) می‌بینیم، متفاوت است. متأسفانه امروزه بنا را بر دشمنی‌های دیرینه و نزاع‌های کهن و عداوت گذاشته‌اند و دست آخر، کوچک‌ترین مناسبات - خواه دوستانه و خواه خصمانه - بر سیاست‌مداران، که امروزه بر دین مردمان خوداند؛ نه به عکس، اثر محسوس می‌گذارد. این دیدگاه گاه کینه‌توزانه که روزانه به آن زبان می‌گشاییم و خلأهای گفتاری سیاست و ادبیات و اعتراض ما را پُر می‌کند، در اشعار و نوشته‌های منتور (خاصه داستان و رمان) معاصر، بسیار بیش از سده‌های کهن ایرانی و عربی نمود دارد و بسامد دشمن‌انگاری «دیگری؛« در نوشته‌های نخبگان معاصر اوج گرفته است. شیعه بودن اکثر ایرانیان و سنی بودن بیشتر عرب‌ها، به این دشمن‌انگاری، دامن می‌زند و چنانچه در گذشته تا حدودی نسبت «تسامح؛« میان دو حوزه وجود داشته، اکنون این تسامح تابع گفتمان «دشمن بودن دیگری؛« شده و هزینه‌های گزافی از دو گروه گرفته است.

زمانی زیر سایه اسلام و زبان رسمی آن یعنی عربی، نویسندگان و شاعران و متفکران اندلس و عرب و ایرانی و افریقایی، مسلمان به شمار می‌آمدند و هر یک از جریان‌های دینی و قومیت‌گرای عرب، به وجود «ابن مقفع؛« و «ابن سینا؛« و «فارابی؛« و «خیام؛« در جبهه عربی - اسلامی مباهات می‌کردند، ولی امروزه این معادلات، از سوی «بیشتر ایرانیان؛« پذیرفته نیست و در مقابل، «بسیاری از عرب‌ها؛« از رابطه شیعیان ایرانی با امامان شیعه اثنی‌عشری، ده‌ها استفهام و ابهام دارند و عینک «عصیت مدرن؛« جای نگاه عاقلانه را گرفته است. جالب اینکه برخی از فرصت‌طلبان، به مصادره بزرگان ادبیات و اندیشه خوزستان دست زده‌اند و برای «ابوهلال عسکری؛« و «ابن هیثم؛« و برخی دیگر، شناسنامه عراقی و مصری صادر کرده‌اند! این افراد به زبان عربی می‌سرودند و می‌نگاشتند و «عرب بودن؛« اصل و نسب ایشان، بهانه‌ای برای غیرایرانی بودنشان شده است.

آشنایی عرب‌ها و ایرانی‌ها با مدرنیته، نه تنها از حجم این «عداوت آگران‌دیسمن (بزرگ نمایی) شده؛« نکاسته، که در صفحات «نوییتر؛« و «فیس بوک؛« و همه وسایل ارتباطی مدرن ره‌آورد اینترنت، دشمنی‌ها متراکم شده است، تا جایی که واژگان، خود، منبع و موضوع نزاع شده‌اند؛ نزاع بر سر تفاوت میان واژگان / مفاهیمی چون «عرب؛« و «اعراب؛« و «عرب‌زبان؛« و «تازی؛« و «عجم؛« و «مجوس؛« و «جاهلیت؛«. صحت و سقم این مفاهیم، البته جای بحث و دقت و تحقیق دارد، اما در سطوح مختلف سیاسی و فرهنگی و در تمامی لایه‌های طبقات اجتماعی دو حوزه عربی و ایرانی، تنها به هدررفت پتانسیل یاری می‌رساند و تاکنون اثر قابل اعتنایی نیافریده، مطالبات مردم از سیاستمداران و فرهیختگان، در همین حدّ نزاع بر سر اصلاح کلمات مانده، معمولا هر که بتواند بیش از دیگران پرچم‌بازی با کلمات را برافرازد، از نگاه عموم مردم عزیزتر و نخبه‌تر است؛ تا جایی که حتی نامگذاری خیابان‌ها، به منشأ اختلاف و اختلال در روابط عربی ایرانی منجر شده است!

اگر همچنان ناچار باشیم از میزان تأثیر و تأثر دو حوزه سخن بگوئیم و به مرزهایی که پیرامون خود کشیده‌ایم، ایمان داشته باشیم بازهم ناگزیریم از دوره‌هایی یاد کنیم که مرزها، محدودیت نمی‌آفرید. «ابن مقفع؛« حکمت‌های ایرانیان و هندیان را در هم آمیخت و به عرب‌ها داد. شاید نخستین کسی که «سیاست‌نامه؛« ای به عربی نگاشت، ابن مقفع ایرانی بود؛ حکمت‌هایی که به «مرایا الأمراء (= آئینه فرمانروایان)؛« شهره است و از چگونگی سیاست‌مندی یک حاکم با زیردستان سخن می‌گوید. حسن بن علی طوسی معروف به «نظام‌الملک؛« و عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله «شیزری؛« دو ایرانی دیگر بودند که برای حاکمان عرب، سیاست‌نامه نوشتند. این داد و ستد، در سطح زبانی، تجاری و

ادبی مردم ایرانی و عرب هم به چشم می‌خورد و ضرورتاً ارمغان تبادلات نظر سیاسی و سیاستمداران نبوده است.

در دو قرن اخیر، موضوعات مشترک منطقه‌ای، برخی چون «سیدجمال‌الدین افغانی« را وادار می‌کند، به دور از خصومت و چالش زبانی و مذهبی، با افرادی چون «امام محمد عبده«؛ حشر و نشر داشته باشد و در راستای هدفی مشترک، پروژه مشترکی دنبال کنند. حتی نگارش سیدجمال‌الدین افغانی با ساختار دستور زبان فارسی باعث کدورت و رنجش و اعتراض نبود. هدف مشترک مبارزه با استعمار و دفاع از اسلام، به نوزایی عربی کمک شایان رساند. «عصر النهضة« (نوزایی عربی) در 1804 میلادی توسط «محمدعلی پاشا«؛ در مصر کلید خورد. اندیشه این ایرانی، یعنی سیدجمال‌الدین، چراغ راه پیش‌قراولان نوزایی عربی، یعنی محمد عبده و قاسم امین و رشید رضا - مصلحان دینی و منادیان فمینیست و سلفی‌گرایان - شد. با توجه به گستردگی کشورهای عربی، متفکران و نویسندگان ایرانی هم از اندیشه عربی استفاده می‌کردند.

علامه مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی آثار جامعه‌شناس عراقی معاصر، دکتر علی الوردی را به خوبی می‌شناختند؛ هرچند یکی می‌نکوهد و دیگری می‌ستود، اما بسیاری از این تأثیرات و تأثرات، از رهگذر ترجمه منتقل می‌شوند و چه بسا به چشم نیایند، ولی اصل قضیه این است که افق مشترک اندیشمندان ایرانی و عرب، ریشه در مشکلات و موضوعات مشترکی دارد که با توجه به جایگاه دین اسلام و زبان عربی و مسائل جهانی و مرزهای مشترک و دیدگاه حکمرانان و مردمان، تقریباً در همه عرصه‌ها و بسترها یکسان است و چنانچه امروزه یکی از این دو حوزه، عنایتی به یک موضوع ندارد، یا از فراز آن گذشته است و یا در آینده با آن دست به گریبان خواهد شد.

*آیا روشنفکری در ایران یا در میان عربها، پاسخ به نیازهای مشترکی بوده است؟

برای پاسخ به این سؤال باید باز هم نقبی به گذشته بزنیم و نیازهای مشترک عربی و ایرانی را در ادبیات بیابیم. شاعران بزرگ ایرانی، چنان با فرهنگ عربی و روح ادیبان عرب احساس نزدیکی می‌کردند که نه تنها به زبان عربی می‌سرودند، بلکه برخورد با مسائل و مشکلات کلان انسانی را عیناً از عربی به فارسی ترجمه می‌کردند و به رشته نظم می‌کشیدند. برخی از رباعیات خیام نیشابوری، بازتاب فلسفه ابوالعلاء معری است.

دانته و جان میلتون هم از ابوالعلاء اقتباس کرده‌اند، ولی خیام، عیناً ترجمه کرده است. حافظ شیرازی در این بیت: اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک/ از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باك. منش عیاران و جوانمردان در آئین و تشریفات می‌گساران را از منوچهری دامغانی، وام گرفته: جرعه بر خاک همی ریزیم از جام شراب/ جرعه بر خاک همی ریزند مردان ادیب/ با جوانمردی بسیار بود چون نبود / خاک را از قدح مرد جوانمرد نصیب و البته هر دو از این شعر عربی ترجمه کرده‌اند: شربنا وأهرقنا علی الأرض فضله/ وللأرض من كأس الكرام نصیب. سعدی شیرازی، اشعار فراوانی را از أحمد أبو الطیب المتنبی گرفته و به فراخور فرصت‌های زبان فارسی و نیاز زمانه، ترجمه کرده: وإذا كانت النفوس كباراً/ تعبت في مرادها الأجسام = جان شیرین که رنج کش باشد/ تن مسکین چگونه خوش باشد.

آنچه به صورت گذرا اشاره شد، در ابعاد ادبی و فرهنگی بود. موضوعات مهم دو سده اخیر یعنی مبارزه با استعمارگران و در نهایت نیل به استقلال، مبارزه با حاکمان مستبد و در نتیجه انقلاب، آشنایی با ابزار و ساز و کار مدرنیته و در نهایت مطالبات مدنی نشان داد که معادلات و تغییرات هر حوزه بر حوزه دیگر اثرگذار است. انقلاب اسلامی ایران، در آغاز، جامعه و اندیشمندان عرب را خرسند کرد، اما حاکمان کشورهای نفت خیز را برآشفته و جنگ به راه انداختند. آنچه امروزه «بهار عربی« می‌نامیم، انقلاب‌هایی است شبیه به انقلاب ایران و تقریباً با همان انگیزه‌ها. عمده‌ترین انگیزه‌ها، مبارزه با استبداد سلطه حاکم و وابستگی حاکمان عرب به نظام‌های غربی است.

دست کم، دو موضوع مشترک عربی - ایرانی دیگر می‌توان مثال زد؛ یکی قضیه فلسطین که ناکام مبارزه در این جبهه، حکومت‌های مدعی قومیت‌گرایی عربی بودند و جمهوری اسلامی ایران، لاقلاً بر روی کاغذ و نزد مردم عرب، سربلند این آزمایش است و دیگری موضوع هسته‌ای ایران که فراز و فرودهای بیشمار آن، ایستادگی کشوری بنام ایران را در برابر انواع فشارها به نمایش گذارد و باز هم از منظر اکثریت مردمان عرب، ایرانیان تاکنون، نشان مقاومت این زورآزمایی را گرفته‌اند. به گمانم، دیدگاه مردم و حاکمان عرب، تفاوت چندانی ندارد و دست کم همان پرسش معروف و منتسب به میشل فوکو مطرح است: ایرانیان چه در سر می‌پروراند؟، البته این پرسش، استفهام انکاری نیست.

دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، تمهیدی برای پاگرفتن این فناوری در کشورهای عربی خواهد بود و از نگرانی‌های اقتصادی مردم عرب خواهد کاست و به جایگزین شدن این انرژی به جای نفت و ترس از تمام شدن انرژی فسیلی پایان خواهد داد.

*در حوزه روشنفکری، متفکران عرب بیشتر از آرای چه کسانی بهره برده‌اند؛ فرانسوی‌ها یا انگلیسی‌ها؟

جهان عرب، نامیدن کشورهای عربی از باب مسامحه است؛ زیرا تاریخ ثابت کرده که نمی‌توان مجموعه این کشورها را زیر یک چتر جمع کرد. همواره مصالح حاکمان، حرف اول معادلات را رقم زده است؛ حتا به قیمت از دست رفتن بخشی از اقلیم زیر نفوذ یک حکمران. بدین‌سان نمی‌توان به هم‌رأیی حاکمان بر سر بسیاری از موضوعات شرط‌بندی کرد.

کشورهای عربی، دست کم به دو بخش مغرب عربی و مشرق عربی تقسیم می‌شوند. در مشرق عربی: سوریه، یمن، فلسطین، عمان، لبنان، اردن، امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، قطر، عراق و کویت و در مغرب عربی: مغرب، تونس، قمر، جیبوتی، لیبی، مصر، موریتانی، الجزائر، سودان و سومالی. این تقسیم‌بندی بازهم کامل و صحیح نیست. کشور آفریقایی مصر، بیشتر تابع تحولات خاورمیانه و مشرق عربی است و بر این حوزه‌ها اثر فراوان دارد. قمر در در اقیانوس هند، بین قاره آفریقا و ماداگاسکار واقع شده. زبان رسمی برخی از این کشورها، غیرعربی است. دین و یا مذهب حاکمان برخی از این کشورها، با دین و مذهب مردمانشان یکسان نیست.

اختلاف نظر بر سر بعضی از مسائل و گروه‌ها و مرزبندی‌ها وجود دارد. کشورهای ثروتمند، رفتار پدرسالارانه با برخی از همسایگان عرب خود دارند، اما می‌توان گفت که مشروعیت و خاستگاه فکری اندیشمندان هر یک از این کشورها، تابع حضور و نفوذ استعمارگران است. آبخور فکری عمده نویسندگان کشورهای مغرب عربی، اندیشه و فلسفه و ادبیات فرانسه است، حتی بسیاری از اندیشمندان تونس و الجزایر و مغرب، یا تمامی آثار خود را به زبان فرانسه می‌نگارند یا مهم‌ترین آثار خود را. بعد این نوشته‌ها ترجمه می‌شوند، اما منبع الهام بیشتر متفکران مشرق عربی، انگلستان و کشورهای انگلیسی‌زبان است. میزان آشنایی و پذیرش دین (عمدتاً اسلام و برخی مسیحیت) در اندیشه هر یک از این روشنفکران اثرگذار است.